

ادامه از صفحه ۵

حلقه مفقوده اجرای ساختمان‌ها توسط سازندگان دارای صلاحیت

با وجود گردش کار تصریح‌شده در میحت دوم مقررات ملی ساختمان و بخش‌نامه‌های متعدد وزارت راه و شهرسازی مبنی بر الزام به‌کارگیری سازندگان دارای صلاحیت، شهرداری با تفسیر سلیقه‌ای از رأی دیوان، پس از سال ۹۴ تاکنون حاضر به رعایت قانون و مقررات دراین‌خصوص نشده است.
۳- عملکرد افراد واجد صلاحیت (سازندگان دارای صلاحیت): با وجود قوانین و مقررات و به دلایل پیش‌گفته، تا سال ۸۶ عملا ساختمان‌ها از سوی سازندگان دارای صلاحیت اجرا نمی‌شد. حصول توافق با شهرداری تهران، کورسوی امیدی برای حضور فعال افراد دارای صلاحیت در عرصه اجرای ساختمان ایجاد کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد با وجود این تمهیدات قانونی و ساختاری، مهندسان نتوانستند به‌درستی از فرصت به‌دست‌آمده استفاده کنند و با توجه به بسترها و شرایط فراهم‌شده، فضای صنعت ساختمان را فاقد کارایی لازم دانستند و هزینه‌ای را که بابت آن می‌پرداختند، هزینه اضافی و تحمیلی تلقی کرده و به‌همین‌دلیل سعی کردند این هزینه را تا حد امکان کاهش دهند. در سوی دیگر، نیز مجریان ذی‌صلاح بدون تعلقات و مصلحت‌اندیشی‌های حرفه‌ای، تخصصی و مهندسی، صرفا تلاش کردند از شرایط ایجادشده، حداکثر انتفاع زودهنگام مادی را ببرند و به خواسته‌های مالکان برای عقد قراردادهای صوری با کمترین بها تن دادند و از آنجا که بنا نبود به‌ازای این قرارداد، خاصی ارائه کنند، قیمت، ارائه خدمات مهندسی در این بخش تا نازل‌ترین سطوح کاهش یافت و پدیده‌ای با عنوان «قرارداد صوری» و «مجریان صوری» در ادبیات ساخت‌وساز شکل گرفت. بدیهی است که در چنین شرایطی و با چنین قیمت‌های نازلی، امکان ارائه خدمات واقعی باقی‌نمانده و مجریان حرفه‌مند و واقعی، هم مجالی برای فعالیت و عرضه خدمت پیدا نکردند. درنتیجه، مهندسان با یک فرصت‌سوزی تمام‌عیار، با دستان خود مانع تحقق اهداف قانونی و حضور اشخاص واجد صلاحیت در صنعت ساختمان شدند.

دراین‌باره، توجه به تذکر شورای اسلامی شهر دوره سوم شهر تهران در سال ۸۹، حائز اهمیت است. نمایندگان شورا به شهردار تهران متذکر شدند: «اجرای تفاهم‌نامه، نه‌تنها مشکلات مردم و متقاضیان ساخت را کاهش ن داده و باعث روان‌سازی گردش‌کار صدور پروانه ساختمانی و افزایش کیفیت ساخت‌وساز نشده، بلکه بهانه‌ای برای سودجویی و افزایش ناراضیاتی مردم شده است.» بنابراین فرصت ایجادشده، که می‌توانست پس از سال‌ها، حضورنداشتن متخصصان را در این بخش احیا کند، از دست رفت. بعد از آن، تلاش‌های متعدد انجام‌شده از سوی سازمان‌های نظام‌مهندسی ساختمان و وزارت راه و شهرسازی نیز نتیجه ماند و عملکرد ناقص و بی‌رقم مجریان انگشت‌شمار در پروژه‌های ساختمانی اندک نیز اوضاع را نابسامان‌تر کرد.

۴- **حلقه مفقوده:** هر دادوستدی براساس یک نیاز و ضرورت شکل می‌گیرد. در هر رشته و صنعتی، درک «نیاز و ضرورت» از سوی مشتری، دلیل اصلی شکل‌گیری تقاضا برای کالا و خدمات آن رشته و صنعت است. در صورت درک نیاز و ضرورت از سوی مشتری، بدون هروگونه الزام قانونی، تقاضا برای کالا و خدمت شکل می‌گیرد و نیازی به تسهیل و حمایت از آن بازار و صنعت وجود نخواهد داشت. در عرصه اجرای ساختمان نیز به نظر می‌رسد مشکل فقدان رونق و حضورنداشتن سازندگان دارای صلاحیت، ناشی از فرهنگ حاکم بر ساخت‌وساز یا تلقی نادرست عامه یا حتی رعایت‌نکردن قوانین و مقررات از سوی دستگاه‌های مسئول در این بخش نیست؛ بلکه دلیل اصلی، آن است که سازندگان دارای صلاحیت، نتوانسته‌اند ضرورت وجودی و ارزش حاصله فنی و مهندسی خود را اثبات کنند. بدین شک همه ما پژوهش‌هایی را سراغ داریم که مالکان به دلایل تخصصی و کیفی از سازندگان دارای صلاحیت استفاده کرده‌اند؛ اما جای این سؤال وجود دارد که چرا این اشخاص فقط در تعداد اندکی از پروژه‌های ساختمانی، حضور دارند. به نظر می‌رسد باید بیش و پیش از آنکه سرمایه‌داران، مالکان و دستگاه‌های مسئول از متهم کرد، باید در نحوه ارائه خدمات سازندگان بازنگری اساسی داشت. گرچه فرهنگ‌سازی و الزام مالکان و شهرداری‌ها به رعایت قانون، می‌تواند تسریع‌کننده و تسهیل‌کننده استفاده از خدمات سازندگان واجد صلاحیت باشد؛ اما قیل از آن و مهم‌تر از آن، سازندگان باید با رعایت اصول حرفه‌ای و مهندسی خدمات تخصصی و واقعی و ارزش‌آفرین ارائه کرده و با عملکردشان، ضرورت مراجعه مالکان به خود را اثبات کنند. سازندگان دارای صلاحیت واقعی و ارائه‌دهندگان خدمات مهندسی واقعی، می‌توانند مانع حضور افراد غیرمتخصص اعم از سرمایه‌داران، مالکان و سازندگان فاقد صلاحیت شوند.

۵- **چرا شما به‌عنوان وزارت نیرو از موقعیت هدفمندی یارانه‌ها برای افزایش قیمت برق استفاده نکردید؟** در آن زمان، وزارت نفت از این موقعیت برای افزایش حامل‌های انرژی بخش خود بهره برد؛ به‌گونه‌ای که اکنون قیمت بنزین با قیمت واقعی خود تفاوت فاحشی ندارد؟

در فرایند اجرای هدفمندی یارانه‌ها، قرار شد قیمت حامل‌های انرژی را در برنامه پنجم توسعه افزایش دهند. تا به این صورت، برق به قیمت‌های واقعی خود برسد؛ اما بعد از این، هم‌زمانی افزایش سه برابری قیمت ارز و بعد از آن کاهش قیمت نفت و به‌تبع آن گاز در بازارهای جهانی، اجرای مفاد هدفمندی یارانه‌ها را با مشکل مواجه کردند. کاهش درآمدهای دولت و رکود اقتصادی، از سرعت اقدامات مسئولان برای واقعی‌کردن حامل‌های انرژی کاست. در نتیجه همه این عوامل، واقعی‌شدن حامل‌های انرژی در همه بخش‌ها در برنامه پنج ساله توسعه محقق نشد. گرچه سالانه بر قیمت برق افزوده می‌شد؛ اما این افزایش قیمت، با نرخ تورم ۱۰ درصدی همخوانی نداشت و صنعت برق را برای خرید تجهیزات صنعت برق، به‌غیر از سوخت که مجانی بود، با چالشی جدی روبه‌رو کرد. بنابراین رشد نرخ تورم و گران‌شدن تجهیزات صنعت برق، منجر به افزایش شکاف قیمت تکلیفی با قیمت تمام‌شده برق شد.

۶- **صنعت نفت نیز با چالشی مشابه صنعت برق روبه‌رو بوده و نتوانسته تا حدودی بر این مشکل فایق آید؛ اما چرا صنعت برق برای رفع موانع، تا این حد با تعلل عمل کرده است؟** درضمن میزان یارانه پرداختی صنعت برق برای اجرای برنامه هدفمندی چقدر است؟

این تفاوت از آنجا ناشی می‌شود که هزینه یارانه‌های پرداختی وزارت نفت از محل فروش نفت و گاز و دیگر فراورده‌های نفتی مانند بنزین، گازوئیل و... است. این در حالی است که صنعت برق فقط یک محصول دارد و از محل فروش آن، هم باید به صنعت رونق بخشد و هم هزینه یارانه‌ها را بپردازد. در ابتدای دولت یازدهم (تابستان ۱۳۹۲)، میزان پرداختی صنعت برق به بخش هدفمندی یارانه‌ها، سه‌هزار و ۴۰۰میلیارد تومان در سال بود که این با پیگیری‌های اولیه وزارت نیرو، ابتدا به دوهزار و ۳۰۰میلیارد تومان و سپس به ۷۰۰میلیارد تومان کاهش یافت و از ابتدای سال ۹۵، قرار بود دیگر پولی از صنعت برق به بخش یارانه‌ها پرداخت شود؛ اما به دلیل کسری بودجه دولت، هنوز بازپرداخت چند ماه گذشته به صنعت برق، انجام نشده است.

۷- **آیا آب و فاضلاب نیز در پرداخت یارانه‌های وزارت نیرو سهم بودند؟**

پیش‌تر بله؛ اما در چند سال گذشته، پرداخت یارانه‌ها تنها به دوش صنعت برق گذاشته شده و آب و فاضلاب، خود را از پرداخت یارانه‌ها معاف کردند. در کل، کاهش درآمدهای نفتی، تأثیری مستقیم بر اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها داشت و موجب شد، دولت توان پرداخت مابه‌التفاوت قیمت تکلیفی و واقعی را نداشته باشد. از سوی دیگر، پرداخت یارانه به‌صورت عوممی برای همه مردم، موجب تضعیف صنعت برق و شکاف قیمت تکلیفی و تمام‌شده شد.

۸- **سهم تأمین عدالت اجتماعی صنعت برق پیش از دیگر صنایع مردم و مسئولان با نگرش کالای خدماتی یا برق، وضعیت تجاری این صنعت را با چالش روبه‌رو کرده‌اند. تا چه اندازه با این دیدگاه موافق هستید؟** همین‌طور است. به‌همین‌دلیل است که این موضوع نیاز به فرهنگ‌سازی دارد و نخستین گام، اصلاح الگوی مصرف است. برای

اجرای این برنامه، باید سهمیه مصرف هر ایرانی تعیین شود تا مصرف برق بیش از آن، با قیمت‌های آزاد محاسبه شود. درحال‌حاضر، برق مصرفی مردم با یارانه‌های هنگفتی در اختیار آنها قرار می‌گیرد. دولت برای سوخت نیروگاه‌های تولید برق، هیچ هزینه‌ای دریافت نمی‌کند، یعنی آن هیچ مبلغی نمی‌پردازد و برای هزینه‌های توزیع و انتقال آن نیز ۶۰ درصد از کل هزینه را پرداخت می‌کند. این موجب می‌شود فاصله بین قیمت تکلیفی و واقعی، در بلندمدت افزایش یابد؛ به‌ویژه این میزان در بخش‌های مخفف بسیار چشمگیر است. مثلا در حالی‌که قیمت تمام‌شده برق ۱۰۰ تومان بدون احتساب سوخت است، بخش کشاورزی ۱۷درصد برق تولیدی را مصرف می‌کند یا مناطق گرمسیری که مناطق پرمصرف برق در ایران هستند، پرداختی زیر ۲۰ تومان دارند. این حقیقت گویای این است که بخش‌های مخفف یا معاف از پرداخت برق، نه‌تنها پول سوخت آن را نمی‌دهند، بلکه تنها یک‌پنجم را از قیمت تمام‌شده در اختیار می‌ی‌پردازند. چراکه این کشورها عمدتا از یک

اقتصاد

معاون وزیر نیرو در گفت‌وگو با «شرق» از عدم افزایش قیمت در سال‌های ۸۲ تا ۸۹ انتقاد کرد

تیشه ۸ ساله به ریشه صنعت برق



سهمیه مقدم

نگرش خدماتی به کالایی مانند برق، موجب شده که اجرای اصلاح الگوی مصرف با مشکل مواجه شود. این موضوع نه‌تنها صنعت برق را به یکی از بدعکارترین صنایع ایران مبدل کرده، بلکه جایگزین‌شدن قیمت‌های تکلیفی به جای قیمت تمام‌شده، واقعی‌شدن این کالای تجاری را با سال‌ها تأخیر روبه‌رو کرده است. گرچه به نظر می‌رسد تعهد تأمین عدالت اجتماعی بر دوش وزارت نیرو است؛ اما سو مدیریت کلان، موجب شده تعرفه قیمت برق مبتنی بر ملاحظات ای منطقه‌ای به منطقه دیگری و از صنعتی به صنعت دیگر، تغییر کند. این موضوع، علاوه بر اینکه شکاف بین قیمت واقعی و تکلیفی را افزایش می‌دهد؛ از اشتیاق سرمایه‌گذاری در این صنعت می‌کاهد. برای موشکافی علت‌های مؤثر این ناکامی در صنعت برق، حمیدرضا فلاحتیان، معاون وزیر نیرو در امور برق، شاید گزینه مناسبی باشد. او که با تله‌جه مصفاهی‌اش آرامش خاصی در بیان و گفتار دارد، صبح سرد پاییزی در طبقه دهم وزارت نیرو، در اتاق خود را به روی این مصاحبه‌گشود.

پرداخت مابه‌التفاوت قیمت تمام‌شده و تکلیفی را با مشکل مواجه کرده است. در مفاد قانونی برنامه توسعه پنجم و حمایت از صنعت برق، به این نکته اشاره شده که اگر دولت نتواند قیمت تکلیفی را به قیمت تمام شده نزدیک کند، باید هزینه این شکاف را به تولیدکننده بپردازد؛ اما با کاهش قیمت نفت، قدرت دولت برای پرداخت این هزینه کاهش یافته و دولت مجبور شده است با اوراق قرضه و مشارکت اسلامی، مقداری از این مطالبه را پرداخت کند.
۲- **وزارت نیرو قدرت پیگیری مطالبات خود از دولت را ندارد. از سوی دیگر، نقید این وزارتخانه به قیمت تکلیفی موجب شده سرمایه‌گذاران علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری در صنعت برق نداشته باشند؛ چراکه فاصله قیمت تکلیفی با تمام‌شده موجب بدهی ۲۰ هزار میلیاردتومانی وزارت نیرو به پیمانکاران خود شده است، نظر شما در این‌باره چیست؟**

وزارت نیرو از ابتدای انقلاب تلاش کرده قیمت برق را به قیمت واقعی خود برساند و این صنعت تا به صورت بنگاه‌های تولیدی در بیاورد؛ اما ملاحظات شرایط خاص حاکم بر کشور این امر را غیرممکن کرد. یکی از این ملاحظات در بخش کشاورزی است. به دلیل اینکه دخل و خرج کشاورزان هم‌خوانی ندارد، دولت برای دستیابی به خودکفایی، برق را با قیمت زیر ۲۰ تومان در اختیار آنها قرار داد تا موجب رونق این صنعت شود. کشاورزان کنونی دو قسم‌اند: کشاورزانی که برق خود را تولید کرده و آب مصرفی تولید محصولات را خود عهده‌دار می‌شوند که در این‌صورت این قسم پول ۰٫۲ لیتر سوخت خود را به‌عنوان هزینه برق پرداخت می‌کنند که در این‌صورت هزینه برق کشاورزان از نقاط جهان مانند اروپا همواره قیمت برق صنعتی کمتر از خانگی است؛ یعنی اگر قیمت برق خانگی ۲۵ سنت باشد، برق صنعتی ۲۳ سنت است که با تبدیل آن به ریال، قیمت برق صنعتی ۷۰۰ تومان خواهد بود. با نگاهی به میزان تخصیص درآمد برای

خرید برق در اروپا و ایران می‌توان دریافت که هر ایرانی ۲۱ درصد از درآمد خود را صرف خرید برق می‌کند؛ درحالی‌که بر اروپایی هفت درصد از درآمد خود را به خرید برق تخصیص می‌دهد. با مقایسه میزان هزینه‌های مخابراتی یک خانوار با برق به یک تفاوت ۱۴درصدی می‌رسیم؛ بنابراین می‌توان گفت که هر خانوار ایرانی حداقل صد هزار تومان از درآمد خود را برای دریافت خدمات مخابرات صرف می‌کند؛ درحالی‌که ۶۰ درصد از ۱۰ هزار تومان برای دریافت خدمات برق تخصیص می‌دهند. با درنظرگرفتن برق به‌عنوان عنصر تحرک صنعتی، حتی با احتساب پول گاز هزینه برق بسیار کمتر از هزینه مخابرات است.

۳- **آیا توضیحات به این نتیجه می‌رسیم که این نگرش عدالت اجتماعی هزینه بسیار گزافی را برعهده وزارت نیرو گذاشته است؟** وزارت نیرو نیز جزئی از دولت است و این نگرش ناشی از سیاست‌های کلان دولت است تعیین قیمت برق می‌پردازد. این کمیسیون که نقش رگولاتوری صنعت برق را عهده‌دار است، معمولا تعرفه برق را به صورت یکتفاوت تعیین می‌کند؛ چراکه این کشورها عمدتا از یک

موجود، سالانه ۱۰ درصد به قیمت برق افزوده می‌شد، اکنون ما به قیمت تمام‌شده خود نزدیک شده بودیم.

۴- **قیمت تمام‌شده شما بدون سوخت صد تومان است. این قیمت با احتساب هزینه سوخت چقدر خواهد شد؟** با احتساب قیمت یک مترمکعب گاز در بازارهای جهانی که معادل ۱۷ سنت است، پایین‌ترین قیمت تولید برق در نیروگاه‌های با راندمان بالا، چهار تا پنج سنت خواهد بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد می‌توان از هر مترمکعب گاز، پنج کیلووات ساعت برق تولید کرد، با محاسبه ریالی می‌توان گفت صد تومان هزینه سوخت تولید برق است. حال اگر صد تومان هزینه فرایندهای تبدیل و توزیع و انتقال برق باشد، قیمت تمام‌شده برق ۲۰۰ تومان خواهد بود در حالی که متوسط قیمت تکلیفی ما ۶۶ تومان است. البته به غیر از موارد مخفف و با درنظرگرفتن اینکه پرداخت‌ها به‌موقع وصول شود، ۹۰ درصد آن وصول می‌شود.

۵- **بالابودن تلفات برق از عوامل اصلی بالابودن قیمت سرب به سری برق است؛ آیا نحوه محاسبه یک درصد کاهش تلفات بر مبنای قیمت تمام‌شده است یا قیمت‌های آرمانی وزارت نیرو یا این قیمت‌گذاری مبتنی بر قیمت‌های سرمایه‌گذاری است که برای تولید هر یک مگاوات ۷۵۰میلیون دلار هزینه می‌شود؟**

بازدهی نیروگاه‌های حرارتی ایران با راندمان نیروگاه حرارتی اروپا و آمریکا بسیار نزدیک است. متوسط راندمان نیروگاه‌های ایران ۳۷ درصد است که فقط ۱۰٫۷ درصد با موارد مشابه خود در اروپا و آمریکا فاصله دارد اما زمانی‌که شما سوخت را مجانی در اختیار تولیدکننده قرار می‌دهید بالا یا پایین‌بودن بازدهی بی‌معنی می‌شود. راندمان زمانی معنی دارد که سوخت با قیمت منطقی در اختیار نیروگاه‌ها قرار گیرد و قیمت برق عرضه‌شده نیز قیمت سوخت را دربر گیرد.

درباره تلفات برق باید دانست چقدر از برق تولیدی نیروگاه‌ها در اختیار مردم قرار می‌گیرد که این نیز براساس وسعت و اختلاف ارتفاع افزایش و کاهش می‌یابد. کشورهای صنعتی در اروپا که وسعتی کم و اختلاف ارتفاع چندانی ندارند، برق تولیدی با ولتاژ بالا را بیش از ۵۰ درصد در صنعت و کمتر از ۲۰ درصد در بخش خانگی مصرف می‌کنند. درنتیجه نیازی به انشعابات غیرمجاز نیست، چراکه برق غیرمجاز زمانی معنی دارد که تعرفه‌های متغیری مانند مناطق گرمسیری کشاورزی و... وجود داشته باشد. بنابراین بی‌دلیل نیست این کشورها می‌توانند تلفات برق را به شش درصد برسانند.

وزارت نیرو تلاش کرد در سال‌های گذشته تلفات برق را از ۱۵ به ۱۱ درصد برساند. درباره تلفات برق نوع نگرش تجاری با خدماتی به این کالای باارزش مهم است. نگرش تجاری به کالای برق در کشورهای اروپایی موجب شده گستره صنعت برق به‌صورت بنگاه‌های مالی و بازرگانی صنعت برق تعریف شود و به‌صورت جزئی از سیستم و کابل تا تجهیزات نیروگاهی تقسیم‌بندی شود. این در حالی است که نگرش خدماتی به کالای برق در کشور ما موجب درهم‌آمیختگی این بخش‌ها با هم شده و در این‌بین شرکت توزیع برق عهده‌دار این مسئولیت شده است.

۶- **هر خانوار ایرانی حداقل صد هزار تومان در درآمد خود را برای دریافت خدمات مخابرات صرف می‌کند؛ درحالی‌که ۶۰ درصد از مردم کمتر از ۱۰ هزار تومان برای دریافت خدمات صنعت برق تخصیص می‌دهند. با درنظرگرفتن برق به‌عنوان عنصر تحرک صنعتی، حتی با احتساب پول گاز هزینه برق بسیار کمتر از هزینه مخابرات است**

شبکه محسوب می‌شود؛ حال وقتی این اتلاف برای برق‌رسانی به یک روستای ۱۰خانوازی باشد، به نظر می‌رسد بهین بهترین بهره‌مندی از این نوع روستاها از نعمت برق، لوله‌کشی گاز و ایجاد نیروگاه‌های پرانکده است.

۷- **آیا مطالعه کرده‌اید که میزان استاندارد برای تلفات برق ایران چقدر است؟** ۱۰ درصد، عدد استاندارد برای اتلاف برق در ایران است که شامل هشت درصد اتلاف در شبکه توزیع و دو درصد در بخش انتقال می‌شود. البته میزان تلفات همه‌جا یکسان نیست و از هفت تا ۱۷ درصد متغیر است که با بررسی‌های انجام‌شده می‌توان دریافت در بخش‌هایی که میزان تلفات تا ۱۷ درصد می‌رسد، میزان استفاده از انشعابات برق غیرمجاز نیز زیاد است، بنابراین می‌توان گفت تلفات بالای برق به معنی زیادبودن استفاده غیرمجاز از برق است. حذف برق غیرمجاز بی‌شک از میزان تلفات خواهد کاست. درمجموع سه درصد از اتلاف ۱۱درصدی برق در ایران، به استفاده غیرمجاز از شبکه بازمی‌گردد که برای مبارزه با آن باید ساختار توزیع نیز تغییر کند.

نگاه

نگاهی به ابعاد توافق اخیر اوپک



پویا نعمت‌اللهی
کارشناس نفت

● جلسه اوپک را که در مورخ ۳۰ نوامبر برگزار شد، باید یکی از پیچیده‌ترین اجلاس‌ها در چندساله اخیر قلمداد کرد.

تصمیم اوپک به‌خوبی این حقیقت را آشکار کرد که تمامی کشورها هرچند در برخی اوقات ممکن است متأثر از منویات سیاسی باشند، اما در نهایت چاره‌ای جز پذیرش مصلحت خود ندارند؛ چراکه آنچه اهمیت دارد، همانا منافع ملی است.

اکنون تمامیت ساختار اوپک حاضر به پذیرش عقلانیت جمعی شده و این را باید دستاوردی ارزشمند دانست.

آن‌گونه که ناظران گزارش داده‌اند، کاهش تولید حدود ۱٫۲میلیون بشکه در روز مورد توافق بوده که گویا از اول سال میلادی (یعنی کمتر از یک ماه دیگر) اجرایی می‌شود که با توجه به جمع جهات و فصل وقوع آن، می‌تواند آثار مثبتی را در حوزه قیمت‌ها پدید آورد.

این توافق را می‌توان از زاویه موقیبت دیپلماسی انرژی ایران بررسی کرد. از شهریور ماه ۱۳۹۳ که روند کاهشی قیمت‌های نفت آغاز شد، همواره وزارت نفت در مظان این اتهام قرار داشت که از برقراری دیپلماسی انرژی عاجز است، با وجود آنکه اوپک چندین جلسه از آن زمان تاکنون برگزار کرد، اما عملا تأثیرات درخور توجهی در سطوح قیمتی پدید نیامد.

واقعیت آن است که سایر کشورهای مهم تولیدکننده، رغبتی به مقابله با کاهش قیمت‌ها نداشتند و در پی اغراض متفاوتی در حوزه سیاست‌های اقتصادی و بین‌المللی خود بودند. به‌تدریج با وخیم‌ترشدن اوضاع، رفتارفته آثار این وضعیت بر خود آن کشورها نمایان شد.

از سوی دیگر، ایران بعد از برجام نیز سیاست‌های نفتی خود را دنبال می‌کرد و مقامات وزارت نفت بارها با صدای بلند اعلام کردند که ایران به دنبال احیای جایگاه قبلی خود در بازار نفت است و بقیه کشورها باید جای بشکه‌های ایران را باز کنند.

اما کشورهایی که سهم ایران را در دوران تحریم‌ها به بغما برده بودند، حاضر نبودند به این راختی کنار بکشند. به‌همین‌خاطر ابتدا با تعریف پدیده «فریز نفتی» سعی داشتند به هر نحو ممکن ایران را وارد بازی خود کنند تا هم از موضع بالادستی خود کوتاه نیامده و هم اینکه ایران را در پدیدآمدن شرایط و تبعات منفی، همسو و همدست قلمداد کنند.

اما وزارت نفت، هرگز وارد این بازی نشد و همچنان بر مواضع قبلی خود پافشاری می‌کرد. نتیجه این شد که اکنون اوپک، با تصمیم دقیق و تاریخی خود، مفعه تمامی اعضا را برآورده کرد و گواهی است بر اینکه رفتار دیپلماتیک و عقلانی، کارکرد مطلوب‌تری در مقایسه با تصمیم‌های هیجانی دارد.

اما یک جنبه دیگر از توافق نشست ۱۷۱ اوپک، نیل به هم‌کاریی با برخی کشورهای مهم «غیرعضو اوپک» است که باید در رأس آن به روسیه اشاره کرد. این کشورها پذیرفته‌اند کاهشی حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز را اعمال کنند.

به هر تقدیر اوپک اقدامی انجام داد که در ۱۰ سال گذشته مهم‌ترین تصمیم سازمان بود. ایران نیز با دیپلماسی مطلوب خود، موفق شد با وجود کدورت‌ها و مناقشه با برخی کشورهای عربی عضو اوپک، همه آنها را متقاعد کند که برنامه کاهش تولید اوپک مستثنا شود. از طرفی روسیه نیز تنها مایل بود که سطح تولید خود را ثابت نگه دارد، درحالی‌که ماه گذشته تولید نفت روسیه به بیشترین میزان از زمان فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی رسیده بود. اما اکنون توافق کرده است که ۳۰۰ هزار بشکه تولید خود را کاهش دهد (یعنی نصف کاهش تولیدی که از کل کشورهای غیرعضو تعریف شده است).

طرحی از افغانستان که اخیرا با راه‌اندازی میدان کشاگان تولید نفت خود را ۷۵ هزار بشکه افزایش داده و در یک ماه آینده این رقم را دوبرابر خواهد کرد، اعلام آمادگی کرده است که تولید خود را کاهش دهد. آذربایجان نیز می‌گوید تولید سال آینده نفت خود را کاهش خواهد داد. در این میان، ایران تنها از افزایش قیمت نفت سود خواهد جست، بلکه قیمت‌های بالای نفت باعث خواهد شد رغبت شرکت‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز ایران افزایش یابد. کاهش قیمت نفت، سرمایه‌گذاری‌های جهانی در حوزه نفت و گاز را حدود ۴۴ درصد کاهش داده بود، اما با افزایش قیمت نفت، قطعا اوضاع مناسب‌تری در این بخش از صنعت نفت حاکم خواهد شد.

حتی اگر فقط این دستاورد را بر این اجلاس مترتب بدانند، باز هم گراف نیست که این مهم یکی از طابویی‌ترین توفیقات صنعت نفت ایران در سال‌های اخیر بوده است.